

تحلیل شبکه معنایی واژه «خاب» با تکیه بر تفسیر فریقین و جانشین‌های معنایی

فاطمه رهبری^۱، نعمت‌الله فیروزی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۲/۱۵ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۲/۲۶)

چکیده

مطالعه شبکه معنایی واژگان، یکی از روش‌های پژوهش در قرآن کریم است. در این روش، با انتخاب کلمات یا عبارات کلیدی، به بررسی معنای هر واژه در ارتباط با سایر واژه‌ها و مفاهیم مرتبط پرداخته می‌شود. واژه «خاب» پنج بار در قرآن کریم به کار رفته است و از نظر لغوی و تفسیری حاوی مفاهیمی مهم و متنوع است. این واژه که با موضوعاتی همچون وعده و وعید، تحقق اهداف و عاقبت اعمال مرتبط است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی تفاسیر مختلف ذیل این واژه و جانشین‌های آن در منابع تفسیری و لغوی پرداخته است. مطالعات نشان می‌دهد که مفهوم محوری واژه «خاب» بر پایه‌ی ناامیدی در نتیجه ناکامی و عدم تحقق آرزوهاست که نتیجه‌ی طبیعی انحراف از مسیر صداقت، عدم خلوص، ظلم، سرکشی، دشمنی با خدا تلقی می‌شود. اختلاف موجود در تفاسیر، ناشی از تفاوت در برداشت‌های زبانی، مفهومی و عدم توجه به سیاق و عدم تمایز میان واژگان مترادف است. در واقع این واژه، به وضعیتی اشاره می‌کند که فرد از دستیابی به هدف یا خواسته‌ی خود باز می‌ماند و دچار ناامیدی می‌شود. لذا بیشتر بر مفهوم از دست دادن شیء، آرزو، طلب و... دلالت می‌کند که در نهایت موجب ناامیدی می‌شود. این حالت زمانی رخ می‌دهد که فرد به موضوعی نادرست و ناصواب دل بسته و در صورت نرسیدن به آن، حالت ناامیدی بر او غلبه می‌کند.

کلید واژه‌ها: معناشناسی، تفسیر فریقین، رابطه جانشینی، خاب، قرآن، ناامیدی.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه بین‌المللی امام رضا، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)؛

Fatemerhb.80@gmail.com

firoozi@imamreza.ac.ir

۲. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام رضا، مشهد، ایران؛

بیان مسئله

قرآن کریم، منبعی غنی از مفاهیم معنوی، اخلاقی و اعتقادی است. یکی از راه‌های دستیابی به فهم عمیق این مفاهیم، تحلیل دقیق واژگان به‌کاررفته در آیات شریفه است. واژه «خاب» پنج بار در قرآن ذکر شده است و در سیاق‌های مختلف قرآنی معانی‌ای همچون ناامیدی، زیان دیدن و محرومیت را به ذهن متبادر می‌کند. سؤال اصلی این پژوهش آن است که واژه «خاب» در تفاسیر و متون لغوی چه معانی‌ای دارد و این معانی چگونه می‌توانند فهم آیات قرآنی را تحت تأثیر قرار دهند؟ در واقع هدف اصلی این پژوهش، پیدا کردن اختلافات معنایی کلمه "خاب"، عوامل پیدایش آن، مصادیق آن و بررسی همنشین‌های معنایی آن با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و بررسی تطبیقی دیدگاه‌های مفسران در مورد واژه خاب است؛ تا تصویری جامع و علمی از کاربردهای این واژه و نقش آن در فهم پیام‌های قرآنی ارائه شود.

۱. مقدمه

انتخاب واژه‌ها در قرآن کریم همواره با دقتی معجزه‌آسا و بر اساس نیاز معنایی و ظرفیت سیاق صورت گرفته است. واژه «خبیه» یکی از نمونه‌های اعجاز زبانی قرآن است که بررسی ریشه، شاخه‌های معنایی و جایگاه کاربرد آن می‌تواند زاویه‌های جدیدی از بلاغت این کتاب را روشن سازد. در ادبیات قرآنی، واژگان هم‌معنا فراوانند اما همپوشانی معنایی «خبیه» با واژگانی چون یأس، قنوط و خسران، ظرفیتی بی‌نظیر را می‌طلبد که فهم و تفسیر آن نیازمند مطالعه تطبیقی و سیاق‌محور است. هدف این پژوهش، کندوکاو علمی در ابعاد معنایی، تفسیری و عوامل پیدایش و کاربردهای این واژه و بررسی جایگزین‌های معنایی آن در مطالعات قرآنی است.

۲. پیشینه پژوهش

در حیطه مورد بحث آثار متعددی به ثبت رسیده است که از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

مقاله‌ای با عنوان «بازخوانی ترجمه ماده «قنط» براساس تبیین تمایز آن با ماده «یأس» با تمرکز بر داده‌های نوین معناشناختی» است که توسط محمدحسین حسین‌زاده ایوری و محمدحسین اخوان طبسی نگاشته شده است. از جمله نتایج این تحقیق این است که می‌توان در مقام ارائه پیشنهاد برای ترجمه این کاربردهای قرآنی، اینگونه اظهارنظر نمود که اگر در ترجمه‌های قرآن کریم ذیل ماده قنط از اصطلاح «سرخوردگی-پشت کردن» استفاده شود بهتر است لکن برای معنای یأس همان «ناامیدی» در نظر گرفته شود چرا که کاربردهای مختلف این ماده در قرآن کریم حاکی از معنای مطلق ناامیدی برای آن است. پژوهش دیگر با عنوان «مفهوم شناسی واژه (یؤوس) و (قنوط) در آیه ۴۹ فصلت و ارائه معنای مناسب با بافت آیه» توسط مهدی جلالی و جواد نصیری نگاشته شده است که بر این دیدگاه است معنای اصلی واژه قنوط، منع و معنای یؤوس، ناامیدی است؛ بنابراین با این توضیح معنایی که برای آیه ۴۹ فصلت پیشنهاد می‌شود این است: انسان از دعای خیر خسته نمی‌شود و اگر به او شر برسد ناامید می‌شود و مانع از دعا کردن می‌شود. «معنای (قنوط) در قرآن براساس معناشناسی همزمانی در میدان معنایی ایزوتسو» اثر دیگری است که توسط نیلوفر سیدعزیزی نگاشته شده است و تأکید می‌کند قنوط حالتی آمیخته با نارضایتی، غم، اندوه شدید و افراط در غم و یأس خارج از حد طبیعی است. این حالت بیشتر در امور دنیوی، ناشکری، خستگی و ملال طبع و ناآرامی پیش می‌آید و... این عوامل باعث می‌شود که حالت قنوط به طور معمول در انسان ایجاد گردد. لکن بررسی‌ها نشان می‌دهد تا کنون درباره کلمه (خیبه) پژوهش مستقلی صورت نگرفته است.

۳. مفهوم شناسی

۳-۱. «خاب»

فعل خاب از ریشه (خ ی ب) یک فعل ماضی از باب فَعَلَ يَفْعَلُ و معلوم، لازم و مبنی بر فتح است. این فعل اجوف یائی و مذکر مفرد غایب است. (صافی، ۳۰۵/۴) در ادبیات

قرآن کریم از این ریشه و مشتقات آن، فقط اشتقاق (خاب) به کار رفته است. از جنبه ساختاری نیز باید متذکر شد کلمه "خاب" از ریشه "خ-ی-ب" به طور مستقیم ساخته شده است و هیچ گونه افزودنی از افعال کمکی یا حروف ربط در آن وجود ندارد. به عبارتی دیگر، "خاب" یک فعل بسیط است.

۳-۲. تفسیر فریقین

منظور از کلمه فریقین یعنی دو فرقه: فرقه مؤمن و فرقه کافر است. (نجفی، ۲۶۱/۷) در کتاب‌های مسلمانان معمولاً برای اشاره به دو مذهب اصلی دین اسلام یعنی شیعه و اهل سنت استفاده می‌شود. بر همین اساس اصطلاحاتی مثل منابع یا کتاب‌های فریقین، روایات فریقین، علمای فریقین، فقهای فریقین و اعتقادات فریقین رایج شده است. برخی بر اساس حدیثی از امام حسن عسکری علیه السلام گفته‌اند که کلمه جانِبین نیز به همین معناست و برای اشاره به شیعه و اهل سنت به کار می‌رود. (محدثی، ۴۶۵) اصطلاح فریقین گاه برای اشاره به جنیان و انسان‌ها نیز به کار رفته است. (معین، ۲۵۴۳/۲)

آنچه مدنظر پژوهش حاضر است نگاه تطبیقی یا مُقارن به تفسیر قرآن است (عسگری؛ شاکر، ۱۱) که در آن، معنای ظاهری آیات یا یک نظریه تفسیری، با مقایسه برخی دیدگاه‌ها با یکدیگر و بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌ها، روشن می‌شود (تمیمی، ۱۱۶). در تفسیر تطبیقی گاهی دو مُفسِّر، گاهی دو مذهب تفسیری و گاهی دو کتاب تفسیری با هم مقایسه می‌شوند (رضایی اصفهانی، ۷۰). برخی مؤلفان، تفسیر تطبیقی را از گونه‌های تفسیر موضوعی دانسته‌اند (همان، ۴۵/۱)؛ ولی از نظر بعضی دیگر، تفسیر تطبیقی در عرض تفسیر موضوعی و تفسیر ترتیبی قرار دارد (عسگری؛ شاکر، ۱۹). خاستگاه این روش تفسیری را آیاتی مانند آیه ۵۰ سوره انعام دانسته‌اند (رضایی اصفهانی، ۷۲).

هدف تفسیر تطبیقی، شفاف‌کردن دیدگاه‌ها و روشن‌ساختن نقاط ضعف و قوت آنها از نظر مبانی و استدلال‌هاست تا شخص بتواند دیدگاه تفسیری قوی‌تری را انتخاب کند

(عسگری، شاکر، ۸۱). به نظر برخی محققان، تفسیر تطبیقی در حقیقت تفسیرکردن تطبیقی قرآن نیست؛ بلکه مطالعه تطبیقی تفاسیر قرآن درباره یک موضوع یا درباره مکتب و روش دو مفسر استدر زبان عربی، از این نوع تفسیر، غالباً با نام «التفسیر المُقارَن» یا «التفسیر الموازن» یاد می شود (طیب حسینی، ۲۲۳).

۴. کاربرد «خاب» و مشتقات آن در قرآن کریم

ردیف	مستند قرآنی	ترجمه
۱	لَيَقْطَعَنَّ طَرْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ (آل عمران، ۱۲۷)	[این وعده را که خدا به شما داده] برای این است که قسمتی از پیکر لشکر کافران را قطع کند؛ یا آنها را با ذلت برگرداند؛ تا مأیوس و ناامید، [به وطن خود] بازگردند.
۲	وَ اسْتَفْتَحُوا وَ خَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ (ابراهیم، ۱۵)	پیامبران [از خدا] درخواست گشایش و پیروزی کردند، و هر سرکش منحرفی [از رسیدن به هدفش] نومید شد.
۳	إِنَّ لَهُم مَّوْسَىٰ وَ يَلْكُم لَّا تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَيَسْحَاحِكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَن افْتَرَىٰ (طه، ۶۱)	موسی به ساحران گفت: «وای بر شما! دروغ بر خدا نندید، که شما را با عذابی نابود می سازد! و هر کس که [بر خدا] دروغ ببندد، نومید [و شکست خورده] می شود!»
۴	عَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَىِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَن حَمَلَ ظُلْمًا (طه، ۱۱۱)	و همه چهره ها در برابر [خدای] زنده قائم به ذات خاضع و فروتن می شوند، و کسی که بار ظلم و ستمی با خود برداشت، مسلماً محروم و ناامید شود.
۵	قَدْ خَابَ مَن دَسَّاهَا (شمس، ۱۰)	هر که در پلیدی اش فرو رفت، نومید گردید.

۵. بررسی دیدگاه‌های معنایی ذیل واژه «خبیه»

در این بخش به بررسی معانی متنوعی که لغویان و مفسران برای واژه‌ی «خاب» به کار برده‌اند، خواهیم پرداخت. تحلیل دقیق این واژه بر اساس منابع لغوی و تفسیری می‌تواند به روشن‌تر شدن ابعاد معنایی و کاربردی آن کمک کند. در این راستا ابتدا تعاریف ارائه‌شده توسط لغویان را بررسی کرده و سپس به تحلیل دیدگاه‌های مفسران در خصوص معنای این کلمه می‌پردازیم.

۵-۱. دیدگاه اول: مطلق ناامیدی

صاحب قاموس و تعدادی دیگر از لغویون خبیه را به «ناامیدی و حرمان» معنا کرده‌اند (قرشی، ۳۱۷/۲؛ خسروی حسینی، ۶۴۱/۱؛ راغب اصفهانی، ۳۰۰؛ طیب، ۵۳/۱۳؛ مهنا، ۳۷۴؛ فراهیدی، ۳۱۵/۴).

«خبیه» به معنای ناامیدی و قطع امید است. یعنی امید کسی که دروغی را افترا می‌بندد قطع می‌شود. گفته می‌شود شدیدترین حالت ناامیدی زمانی است که فرد از جایی امید خیری دارد اما همان خیر به شر و بدی برای او تبدیل شود (طوسی، ۱۸۳/۷) و این وصف در آخرت برای ستمکاران رخ می‌دهد؛ آنجا که مؤمنان شایسته کردار به عدل الهی امیدوارند و ستمکاران به سبب ظلم خود از رحمت الهی مأیوس و ناامیدند (رضایی اصفهانی، ۱۰۷/۱۳؛ قرائتی، ۳۹۱/۵؛ کاشانی، ۲۳/۶؛ حوی، ۳۳۸۷/۷؛ طبرسی، ۳۰/۷؛ فخر رازی، ۶۵/۲۲؛ طباطبایی، ۳۵/۱۲؛ مکارم شیرازی، ۳۰۲/۱۰؛ سلطان علی‌شاه، ۲۷/۳).

این دیدگاه نگاه غالب مفسران و اندیشمندان قرآنی را تشکیل می‌دهد زیرا از مضامین دیگر عام‌تر، گسترده‌تر و وسیع‌تر است و بسیاری از مصادیق و گونه‌های مرتبط با موضوع را نیز شامل می‌شود.

۵-۲. دیدگاه دوم: زیان دیدن و خسارت

خسیر دیگر معنایی است که برخی لغویون در معناشناسی واژه خاب برگزیده‌اند (حسینی واسطی زبیدی، ۴۷۶؛ فیروزآبادی، ۸۵؛ مهنا، ۳۷۴؛ فراهیدی، ۴، ۳۱۵).

برخی مفسرین برخلاف سایرین در تفسیر آیه ۱۱۱ سوره مبارکه طه «عَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا»، واژه «خاب» را به معنای خسران و زیان دیدن به کار برده‌اند. زیانکارترین مردم در روز قیامت کسی است که به مردم ستم کند و کرامت و آزادی آنان را مورد تجاوز قرار دهد و سود برنده‌ترین مردم کسی است که به خاطر نیکی و انسانیت برای خیر و صلاح مردم کار کند (مغنیه، ۳۹۹/۵؛ طباطبایی، ۳۵/۱۲؛ طوسی، ۲۱۰/۷-۲۱۲؛ طبرسی، ۵۱/۷؛ زمخشری، ۸۹/۳؛ ثعلبی، ۲۶۱/۶؛ سیوطی؛ محلی، ۳۲۲؛ ابوحیان، ۳۸۵/۷؛ طبرانی، ۲۶/۴؛ قرطبی، ۲۴۸/۱۱؛ شیر، ۱۷۳/۴؛ قرائتی، ۳۵۸/۵؛ مکارم شیرازی، ۴۷۹/۷؛ شنقیطی، ۳۹۱/۴؛ سمرقندی، ۵۸۶/۳؛ خسروی، ۷۵/۵).

۵-۳. دیدگاه سوم: نماد و تجلی حسرت

گواه بر این معنا دیدگاه برخی مفسران ذیل آیه شریفه «عَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا» است که آورده‌اند: مأیوس و نومید از ثواب الهی کسانی هستند که بار ظلم و ستم بر دوش کشیدند، گویی ظلم و ستم همچون بار عظیمی است که بر دوش انسان سنگینی می‌کند و از پیشرفت او به سوی نعمتهای جاویدان الهی بازمی‌دارد؛ ظالمان و ستمگران چه آنها که بر خویش ستم کردند، یا بر دیگران، از اینکه در آن روز با چشم خود می‌بینند سبکباران به سوی بهشت می‌روند اما آنها زیر بار سنگین ظلم در کنار جهنم زانو زده‌اند نومیدانه به آنها نگاه می‌کنند و حسرت می‌برند (مکارم شیرازی، ۳۰۶/۱۳).

عده‌ای دیگر از مفسران معتقد هستند در واقع آن چه موجب ناامیدی ظالمان در سرای آخرت می‌شود حسرت خوردن به آنهاست که «جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّتُ عَدْنٍ» (بینه، ۸) هست. بنابراین آن چه موجب شده کلمه خاب در این آیه به کارگرفته شود، معنای حسرت است. البته باید متذکر شد مقصود در اینجا مجرمینی هستند که ایمان نیاوردند و آن روز خبیبه را که بدترین جزاء است دارند؛ نه هر کسی که مرتکب ظلم ولو مختصری از آن شده باشد و یا هر ظالمی که باشد چه مؤمن و چه کافر، نه، زیرا مؤمن هرگز در قیامت

دچار خبیبه نمی‌شود چون شفاعت شامل او می‌گردد؛ و بر فرض هم که مراد عموم ظالمان باشد و هر کس که وزر و وبال ظلم را حمل کرده باشد خائب است؛ ناگزیر معنای خبیبه از آن قسم سعادت است که ظلم با آن منافات دارد، نه خبیبه از مطلق سعادت (طباطبایی، ۲۱۲/۱۴). از طرفی برخی این عقیده را نپذیرفته و بر این باورند که ناکامی هر کسی که ظلمی را به دوش می‌کشد به اندازه‌ی ظلمی است که حمل کرده است (ثعالبی، ۶۸/۴).

۵-۴. دیدگاه چهارم: محرومیت

حُرْمٌ یکی دیگر از معانی‌ای است که لغویون در ترجمه واژه خاب به کار برده‌اند (حسینی واسطی زبیدی، ۴۷۵؛ مصطفی و همکاران، ۲۶۴؛ علی بن اسماعیل، ۲۷۱/۵؛ فیروزآبادی، ۸۵).

در تفسیر مفاتیح الغیب ذیل آیه «عَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا» چنین ذکر شده است که: آن کس که ظلم کند و بر ظلم خود پایدار بماند و دست از آن برندارد و در نهایت از این ظلم برنگشته و توبه نکند این حمل ظلم موجب محرومیت او از ثواب آخرت می‌گردد (فخررازی، ۱۰۲/۲۲) و یا به تعبیری از رحمت الهی محروم می‌گردد (قرائتی، ۳۹۱/۵). بنابراین هرکس نفس خود را در لابلای عادات و رسوم و پندارها مخفی کند و غافلانه دنبال تأمین خواسته‌های نفسانی رود، محرومیت بزرگی خواهد داشت (قرائتی، ۴۹۸/۱۰). این فرد دچار سرکشی، گردن فرازی، بزرگ‌منشی، خویش‌بینی، بی‌فرمانی، خودمردی و ستیزه‌کاری شده و هوای خود را به معبودی گرفته و از قیامت و حساب آن فراموش کرده است (نیشابوری، ۹۲۵؛ مکارم شیرازی، ۴۸/۲۷؛ کاشانی، ۱۲۸/۵؛ قرائتی، ۳۹۹/۴).

۵-۵. دیدگاه پنجم: هلاکت و نابودی

برخی مفسران ذیل آیه شریفه «وَاسْتَفْتَحُوا وَ خَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ» (ابراهیم، ۱۵) بر

این عقیده‌اند که پیامبران، خدا را بر ضد دشمنانشان به یاری طلبیدند؛ یا خدا را داور قرار دادند و از او خواستند که میان آنها و امت‌هایشان حکم کند؛ پس خَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيْدٍ؛ پیامبران یاری شدند و به پیروزی رسیدند و همه ستمگران معاند که قوم آنها بودند به هلاکت رسیدند و نابود شدند (طبرسی، ۲/۲۴۳). علت این نابودی تکبر و رویگردانی این افراد از اقرار به توحید خداوند و اخلاص در عبادت اوست (طبری، ۱۳/۶۱۴). پس گردن‌کشان ستیزه‌گر بدانند که اسلاف آنان در تاریخ ناامید و نابود شدند بنابراین زورگویی و ستیزه‌گری نکنند که آنها نیز ناامید و نابود می‌شوند (رضایی اصفهانی، ۱۱/۵۵).

مبتنی بر این معاشناسی، این گروه‌ها با به هلاکت رسیدن، فرصتی برای دستیابی به آن اهداف شومی که در پی آن بودند نخواهند داشت و به ناامیدی و خیره گرفتار خواهند شد (طباطبایی، ۱۲/۳۵؛ طبرسی، ۲/۲۴۳؛ طبری، ۱۳/۶۱۴؛ حسینی همدانی، ۹/۲۷۵؛ خسروی، ۵/۷۵؛ حقی، ۴/۴۰۵).

۶. بررسی اقوال در عوامل ایجادکننده «خبیه»

۶-۱. دیدگاه اول: ناکامی در رسیدن به مطلوب و آرزو

خائب آن کسی است که به آرزویش یا آن چیزی که در طلب آن است، نمی‌رسد: انقطع املهُ فهو خَائِبٌ (شرتونی، ۲/۱۲۲)؛ لَمْ يَنْلُ مَا طَلَبَ (فیروزآبادی، ۸۵). این دیدگاه در آثار دیگری همچون المعجم الوسيط و تاج العروس نیز قابل مشاهده است (مصطفی و همکاران، ۲۶۴؛ حسینی زبیدی واسطی، ۴۷۶).

برخی معتقدند «خائب» کسی است از رسیدن به نتیجه ناامید است؛ نتیجه‌ای که آرزویش را دارد؛ زیرا افتراء از دروغ است و سبب هر دو یکی است و آن هم کاذب است و اسباب کاذبه آدمی را به مسببات حقیقی و آثار صادق هدایت نمی‌کند پس عاقبتش جز شثامت و خسران نیست (طباطبایی، ۱۴/۱۷۳) یعنی کسی که دروغ می‌گوید، با آن دروغ به خواسته‌ای که به وسیله آن طلب کرده و امید به دستیابی‌اش داشته است، نمی‌رسد

(طبری، ۹۳/۱۶). همچنین برخی مفسرین ذیل آیه شریفه «قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (الشمس، ۱۰) بر این باور هستند «خاب» به معنای ناکامی و فلاح به معنای دستیابی به موفقیت و تحقق مطلوب است پس خاب یا خسران ضد آن است؛ یعنی این که جوینده از چیزی که طلب کرده است محروم شود. انسان به طور طبیعی تمایل به امور خوشایند و مفید دارد؛ از این رو برخی از مردم به دنبال چیزی می‌روند که نفع و کمال دائمی به همراه دارد و برخی دیگر به دنبال چیزی هستند که تنها نفع و کمال زودگذر و فریبنده دارد. گروه اول به موفقیت‌های مد نظر خود می‌رسند و بنابراین مفلح (رستگار) هستند، اما گروه دوم تنها سود موقتی به دست می‌آورند که به زودی از بین می‌رود و به سقوط و انحطاط می‌انجامد؛ از این رو آن‌ها در خواسته خود کامیاب نیستند و خائب (ناکام) به شمار می‌روند. البته عده‌ای قائل هستند مقصود اصلی از این عبارات، موفقیت (فلاح) در آخرت و ناکامی (خبیثه) در آن است. (ابن‌عاشور، ۳۲۷/۳۰)

آن‌چه از این تفاسیر و دیدگاه‌های مشابه بدست می‌آید این است که چیزی که موجب ناامیدی در این افراد می‌شود شکست نسبت به آن چه در طلب آن بوده‌اند است لذا از کسب نتیجه مطلوب خود ناکام مانده‌اند؛ بنابراین حالشان به حال ناامیدی کشیده می‌شود (مکارم شیرازی، ۴۸/۲۷؛ طبرسی، ۸۳۱/۲؛ طبری، ۴۴۴/۲۴؛ سلطان‌علی‌شاه، ۲۷/۳؛ کاشانی، ۱۲۸/۵؛ زمخشری، ۵۴۵/۲؛ ثعالبی، ۶۸/۴؛ فخر رازی، ۷۸/۱۹؛ ایبازی، ۲۵۷/۹).

در تقویت این ادعا می‌توان به احادیثی که ذیل آیه شریفه «لَيَقْطَعَنَّ طَرَفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْتَبُهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ» (آل عمران، ۱۲۷) آمده است اشاره کرد که اکثر مفسرین به ماجرای نابودی تعدادی از کفار و مشرکین و خائب گردیدن باقیمانده آنها در جنگ بدر اشاره کرده‌اند. لذا پس از پایان جنگ بدر، هر کس از دشمنان که باقی مانده و باید بازگردد و چیزی از آن چه که به آن امید داشته است به دست نخواهد آورد و ناکام خواهد ماند: أَوْ يَكْتَبُهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ؛ أَوْ يَرُدُّهُمْ خَائِبِينَ؛ اَي يَرْجِعُ مَن بَقِيَ مِنْهُمْ فَلَا خَائِبِينَ لَمْ يَنَالُوا شَيْئًا مِّمَّا كَانُوا يَأْمَلُونَ (طبری، ۴۱/۶؛ سیوطی، ۷۰/۲).

۶-۲. دیدگاه دوم: ظلم به مردم

در تفسیر آیه ۱۱۱ سوره مبارکه طه «عَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا»، واژه «خاب» را به معنای خسران و زیان دیدن به کار رفته است و زیانکارترین مردم در روز قیامت کسی است که به مردم ستم کند و کرامت و آزادی آنان را مورد تجاوز قرار دهد (مغنیه، ۳۹۹/۵؛ طباطبایی، ۳۵/۱۲؛ طوسی، ۲۱۰/۷، ۲۱۲؛ طبرسی، ۵۱/۷؛ زمخشری، ۸۹/۳؛ ثعلبی، ۲۶۱/۶؛ سیوطی؛ محلی، ۳۲۲)

چنانچه امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «أَدَاءُ الْأَمَانَةِ فَقَدْ خَابَ مَنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهَا»: یکی از وظائف الهی، ادای امانت است و آن کس که امانت‌ها را نپردازد زیانکار است (نهج البلاغه، ۲۹۹).

در این فرمایش عدم ادای امانت که از مصادیق ظلم به مردم است، از جمله عواملی است که موجب خیبه در انسان شمرده شده است.

۶-۳. دیدگاه سوم: فقیر و بینوا شدن

برخی از لغویون در معنای واژه «خاب» نوشته‌اند: اذا افْتَقَرَ؛ لذا ایشان بر این باورند که فرد زمانی دچار خیبه می‌شود که فقیر و بینوا گردد (حسینی واسطی زبیدی، ۴۷۵؛ مصطفی و همکاران، ۲۶۰؛ افرام، ۳۵۱؛ شرتونی، ۱۱۵؛ ازهری، ۲۴۵/۷).

۶-۴. دیدگاه چهارم: رویگردانی از حق

از جمله معانی ارائه شده برای خاب ذیل آیه «وَاسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ» (ابراهیم، ۱۵) است که در معرفی عنید یعنی کسی که طبق آیه در نتیجه‌ی عملش دچار خیبه می‌شود؛ از امام صادق و امام باقر علیهما السلام نقل شده است که خائب شخص و گروه رویگردان از حق است (بحرانی، ۲۹۳/۳؛ قمی مشهدی، ۴۱/۷). همچنین در مورد خائب ذیل آیه ۱۰ سوره مبارکه شمس گفته شده است: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَطَاعَ وَقَدْ خَابَ مَنْ عَصَى: آن کسی مفلح است که اطاعت کند و آن کسی دچار خیبه است که عصیان و سرپیچی کند. (فیض کاشانی، ۳۳۴/۵).

۵-۶. دیدگاه پنجم: شرک و قتل

در درالمنثور از قول نبی اکرم ﷺ ذیل آیه مبارکه ۱۲۷ آل عمران آمده است که مشرک و قاتل دچار خبیة می گردند. از آتش جهنم گردن افرازی بیرون می آید که با زبان روان و شیرین سخن می گوید. او دو چشم دارد که با آنها می بیند و زبانی دارد که با آن سخن می گوید. او می گوید: من مأمور به هر متکبر عنید (عاصی و سرکش) هستم. و کسی که به غیر از الله، معبودی دیگر را بخواند و کسی که جان بی گناهی را بکشد، به او گفته می شود که در آتش بیفتد و آنها را پیش از دیگر مردم، پنج صد سال قبل در آتش می اندازد. (سیوطی، ۷۳/۴).

همچنین ذیل آیه ۶۱ سوره مبارکه طه از ابن عباس نقل است که آن کس دچار خبیة می شود که برای خدا شریکی قائل باشد. (واحدی، ۴۳۴). در برخی روایات در تفسیر آیه ۱۱۱ سوره مبارکه طه نیز سببی که موجب استحقاق خبیة گردیده؛ شرک معرفی شده است؛ فی قوله و قد خاب من حمل ظلما قال من حمل شرکا الظلم هاهنا الشرک). یعنی ظلم مورد اشاره در آیه (خاب من حمل ظلما)، شرک است (طبری، ۱۷۵/۱۶).

۶-۶. دیدگاه ششم: افترا بستن به خدا

از قتاده نقل است کسی که به خدا دروغ ببندد و به خدا نسبت باطل دهد دچار خبیة می شود: خَسِرَ مَنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَنَسَبَ إِلَيْهِ بَاطِلًا (واحدی، ۴۳۴). مبتنی بر این دیدگاه، از جمله عوامل خبیة قضاوت درباره ذات مقدس پروردگار متعال و افترا به اوست. مرحوم دشتی ذیل خطبه ۱۶ نهج البلاغه در کلام مولا علی علیه السلام صفتی که موجبات خبیة را برای انسان فراهم می آورد، رذیله دروغ گویی معرفی می کند. «هَلَكَ مَنْ ادَّعى، وَ خَابَ مَنْ افترى»: ادعا کننده باطل نابود شد و دروغگو زیان کرد (نهج البلاغه، ۴۱).

۶-۷. دیدگاه هفتم: ظلم و دشمنی نسبت به اهل بیت علیهم السلام

در روایات مختلف، از جمله معانی و مصادیق خبیثه، دشمنی، عناد و ظلم نسبت به

اهل بیت علیهم السلام معرفی می شود:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا يَنْتَظِرُ وَلِيُّنَا إِلَّا أَنْ يَتَبَوَّأَ مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ وَ مَا يَنْتَظِرُ عَدُوُّنَا إِلَّا أَنْ يَتَبَوَّأَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ ثُمَّ أَوْمَى إِلَى [أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ] عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ [قَالَ] أَوْلِيَاءُ هَذَا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ وَ أَعْدَاءُ هَذَا أَعْدَاءُ اللَّهِ فَضَلَّ مِنَ اللَّهِ عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى».

هیچ ولی ای از ما جز این منتظر نیست که جایگاه خود را در بهشت بیابد، و هیچ دشمنی از ما جز این منتظر نیست که جایگاه خود را در آتش جهنم بیابد. سپس به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام اشاره کرد و فرمود: ولی این شخص، ولی خداست و دشمن او، دشمن خداست. این فضلی است از جانب خداوند که از زبان پیامبرش صلی الله علیه و آله بیان شده است. (کوفی، ۲۵۶).

در روایات دیگری نیز ذیل آیه ۱۱۱ سوره مبارکه طه این معنا قابل مشاهده است:

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) عَنْ أَبِيهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: لَا يَنَالُ شَفَاعَةُ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ أَدِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ بِطَاعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا وَ عَمَلًا، فَحَيَّ عَلَى مَوَدَّتِهِمْ وَ مَاتَ عَلَيْهَا، فَرَضِيَ اللَّهُ قَوْلَهُ وَ عَمَلَهُ فِيهِمْ، ثُمَّ قَالَ: (وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَ قَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا لِآلِ مُحَمَّدٍ).

شفاعت محمد صلی الله علیه و آله در روز قیامت به کسی نمی رسد مگر به کسی که خداوند رحمان به طاعت از آل محمد علیهم السلام اجازه داده باشد و گفتار و کردارش را بیسندد؛ کسی که در محبت ایشان زنده باشد و بر همان محبت از دنیا برود، پس خداوند گفتار و عمل او را درباره آنها بیسندد. سپس فرمود: و چهره ها در برابر خدای زنده و پاینده خاضع شوند و زیان کرده است هر که بر آل محمد ظلمی به دوش بکشد. (بحرانی، ۷۷۹/۳؛ قمی مشهدی، ۳۵۲/۸).

در برخی روایات نیز مراد از ظلم، ظلم و دشمنی به امیرالمؤمنین علیه السلام معرفی شده است.

وَاعْلَمَ يَا أَبَا الْوَرْدِ أَنَّ الْأَجْتِهَادَ فِي دِينِ اللَّهِ الْمَحَافَظَةَ عَلَى الصَّلَوَاتِ الْمَجْمُوعَةِ وَالصَّبْرُ عَلَى تَرْكِ الْمَعَاصِي وَاعْلَمَ يَا أَبَا الْوَرْدِ وَ يَا جَابِرُ إِنَّكُمْ لَمْ تَفْتَشَا مُؤْمِنًا إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ عَنْ ذَاتِ نَفْسِهِ إِلَّا عَنْ حُبِّ [أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ] عَلِيِّ [بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ] وَإِنَّكُمْ لَمْ تَفْتَشَا كَافِرًا إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ عَنْ ذَاتِ نَفْسِهِ إِلَّا وَجَدْتُمَاهُ يُبْغِضُ [أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ] عَلِيًّا [عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ] وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ [تَعَالَى] قَضَى عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لِعَلِيِّ [بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ] أَنَّهُ لَا يُبْغِضُكَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يُحِبُّكَ كَافِرٌ أَوْ مُنَافِقٌ «وَ قَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا»

ای ابوالورد! بدان که کوشش در دین خدا عبارت است از محافظت بر نمازهای جماعت و صبر بر ترک گناهان.

ای ابوالورد و ای جابر! بدانید که شما تا روز قیامت هیچ مؤمنی را نمی‌یابید مگر این که او محبّ امیرالمؤمنین علی علیه السلام باشد، و هیچ کافری را نمی‌یابید مگر این که نسبت به امیرالمؤمنین علی علیه السلام بغض داشته باشد. این بدان جهت است که خداوند متعال بر زبان محمد صلی الله علیه و آله چنین قضایی را برای علی علیه السلام مقرر فرمود که: هیچ مؤمنی تو را دشمن ندارد و هیچ کافر یا منافقی تو را دوست ندارد. همان‌طور که خداوند فرموده است: وَ قَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا (کوفی، ۲۶۰).

بررسی تطبیقی تفاسیر شیعه و سنی مبین این نکته است که اغلب تفاسیر مذکور به معانی یت عوامل مختلف خبیبه اشاره داشته اند لکن دیدگاه (رویگردانی از حق) و (ظلم و دشمنی نسبت به اهل بیت علیهم السلام) مختص تفاسیر مکتب تشیع است.

۷. بررسی اقوال در مصادیق «خبیه»

۷-۱. دیدگاه اول: کافر

از جمله معانی قابل توجهی که برای واژه «خاب» ذکر گردیده است، کفران است و برخی از لغویون بر این باورند که کافر، خائب است (شرتونی، ۱۲۲/۲؛ فیروزآبادی، ۸۵؛ حسینی واسطی زبیدی، ۴۷۶).

۸-۱. جانشینی واژه «یأس» با «خبیئه»

اولین واژه‌ای که می‌توان به جانشینی آن با واژه (خاب) پرداخت؛ واژه (یأس) است که لغویون آن را در معانی مختلفی از جمله فقدان آرزو یا قطع امید (معلوف، ۱۵۶۵)، قنوط (مهنا، ۷۶۸/۲)، نقیض رجاء (فراهیدی، ۳۳۱/۷) آورده‌اند. مجمع البیان در معنای کلمه یأس می‌نویسد: کلمه «یأس» بر وزن فعول، صیغه مبالغه از ماده «یأس: ناامیدی» است و یأس عبارت از حالتی است که یقین کنی آن چیزی که امید و انتظارش را داری تحقق نخواهد یافت، و نقیض این حالت را «رجاء: امید» گویند (طبرسی، ۱۴۵/۵).

این جانشینی در آیات مختلفی از جمله آیه شریفه: «يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوْسُفَ وَاَخِيهِ وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رُوْحِ اللّٰهِ اِنَّهٗ لَآ يِئَْسُ مِنْ رُوْحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْكٰفِرُوْنَ» (یوسف، ۸۷) قابل مشاهده است.

بر هر کس که ایمان به خدا دارد لازم و حتمی است که به این معنا معتقد شود که خدا هر چه بخواهد انجام می‌دهد و به هر چه اراده کند حکم می‌نماید و هیچ قاهری نیست که بر مشیت او فائق آید و یا حکم او را به عقب اندازد و هیچ صاحب ایمانی نمی‌تواند و نباید از روح خدا مأیوس و از رحمتش ناامید شود زیرا یأس از روح خدا و نومی‌دی از رحمتش در حقیقت محدود کردن قدرت او و در معنای کفر به احاطه و سعه رحمت اوست (طباطبایی، ۲۳۴/۱۱) و یأس از رحمت الهی حاصل نشود مگر وقتی که انسان معتقد باشد که ذات احدیت سبحان قدرت مطلقه ندارد؛ یا عالم به جمیع معلومات نباشد؛ یا بخیل باشد؛ و هر یک از این سه موجب کفر است و یأس هم متوقف به یکی از آنها است؛ پس نومی‌دی ایجاد نمی‌شود مگر برای کسی که کافر باشد (رازی، ۵۰۲/۱۸). همچنانکه در آنجا که گفتار یعقوب علیه السلام را حکایت می‌کند می‌فرماید: «لَا يِئَْسُ مِنْ رُوْحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْكٰفِرُوْنَ» و همچنین در اخبار وارده، از گناهان کبیره و مهلکه شمرده شده است (طباطبایی، ۲۳۴/۱۱).

چنانچه بیان گردید یکی از معانی واژه خاب نیز ناامیدی است (فراهیدی، ۳۱۵/۴)؛

بنابراین این جانشینی اثبات می‌گردد.

البته همانطور که در مقدمه این بخش اشاره شد، در زبان عرب نمی‌توان دو کلمه یافت که مطلقاً به یک معنا دلالت کنند و این از اعجاز بیانی قرآن است که گزینش واژگان در معنای مورد نیاز، با توجه به ظرافت‌های معنایی آن‌ها صورت گرفته است. لذا در مقام بیان تفاوت دو واژه باید به این نکته‌ی کلیدی توجه شود که یأس مفهومی ذهنی و احساسی است که درون فرد رخ می‌دهد (قطع امید از رحمت خدا)، در حالی که خبیثه نتیجه‌ای عینی از تلاش بی‌ثمر است که در عمل رخ می‌دهد (ناکامی پس از اقدام). این تفکیک بر پایه‌ی «کاربرد معنایی وابسته به سیاق» و «عدم وجود مترادف کامل در قرآن» است (AlShaari & ElFitori, 2014).

۲-۸. جانشینی واژه «قنوط» با «خبیثه»

واژه دیگری که با واژه «خاب» همسو است و می‌تواند به عنوان جانشین معرفی گردد، واژه «قنوط» است.

قنوط در لغت به معنای یأس و ناامیدی (فراهیدی، ۱۰۵/۵؛ مهنا، ۴۲۲/۲) و یا شدت ناامیدی در چیزی است (ابن منظور، ۳۸۶/۷).

آن چه از موارد استعمال واژه «خبیثه» و «قنوط» در قرآن مجید به دست می‌آید این است که خبیثه و قنوط تقریباً در یک معنی به کار می‌رود، مثلاً ذیل آیه «لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَوْسُقُنُوطٌ»، کلمه «يَسْأَلُ» از مصدر سأل است که به معنای ملال و آزرده‌گی است و کلمه «يَوْسُقُنُوطٌ» و «قنوط» هر دو به معنای قطع شدن امید است و کلمه «دعا» به معنای طلب است. این آیه شریفه علت جحود و لجبازی کفار در مقابل حق صریح را بیان می‌کند و می‌فرماید: انسان به خودش مغرور است؛ وقتی شری به او می‌رسد که از دفعش عاجز می‌ماند، از هر خیری مأیوس گشته و متوسل به دعا و درخواست و توجه به پروردگارش می‌شود؛ و اگر خیری به او برسد به آن خیر مشغول و سرگرم می‌شود و دچار خودبینی و خودپسندی شده و همان خیر هر حق و حقیقتی را از

یاد او می‌برد. پس معنای آیه این است که: انسان از طلب خیر خسته نمی‌شود؛ هر چه را که برای زندگی نافع ببیند در طلبش برمی‌خیزد و اگر شری به او برسد بیش از اندازه دچار ناامیدی و یاس می‌گردد چرا که می‌بیند اسبابی را که به آنها تکیه داشته، همه از کار افتاده است (طباطبایی، ۴۰۲/۱۷).

امام سجاد علیه السلام در مناجاتی با معبود بی‌همتا چنین می‌فرماید: «اللَّهُمَّ لَا تَفْتِنَنِي بِالْقُنُوطِ مِنْ أَنْصَافِكَ: خدایا مرا با ناامیدی از عدل و انصاف خودت آزمایش مکن» (صحیفه سجادیه، ۷۰). با توجه به صفت عدل الهی، دلالت واژه «قنوط» بر معنای «ناامیدی» به خوبی نمایان است و به وضوح می‌توان جانشینی این واژه برای واژه «خاب» در معنای «ناامیدی» را مشاهده کرد.

البته با این حال که واژگان قنوط و خبیه هر دو بر مفهوم ناامیدی دلالت دارند؛ اما توجه به ظرافت‌های معنایی آن‌ها، جایگاه و کاربرد این واژگان را در آیات قرآن متفاوت کرده است. بررسی این تفاوت‌ها می‌تواند در فهم دقیق‌تر آیات الهی و تحلیل تفسیری مؤثر باشد. بر اساس تحلیل معنایی واژگان، «قنوط» بیشتر بیانگر ناامیدی ذهنی و شدید در برابر رحمت خداوند است، در حالی که «خبیه» ناظر به ناکامی بیرونی پس از تلاش است (AlShaari & ElFitori, 2014).

۸-۳. جانشینی واژه «خسران» با «خبیه»

یکی دیگر از واژگانی که لغویون معتقدند می‌تواند جانشین واژه (خبیه) گردد، واژه (خسار) است (طراد، ۶۰۸/۱). این جانشینی را در آیه شریفه ۸۱ سوره مبارکه الاسراء می‌توان دید. آنجا که خداوند متعال قرآن کریم را مایه شفای مؤمنین و خسران کافران معرفی می‌فرماید: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا».

کلمه «خسار» به معنای ضرر دادن از اصل سرمایه است. کفار مانند همه افراد یک سرمایه اصلی داشتند و آن دین فطریشان بود که هر دل ساده و سالمی به آن ملهم است؛

ولی ایشان به خاطر کفری که به خدا و آیات او ورزیدند از این سرمایه اصلی کاستند و چون به قرآن کفر ورزیده و بدون منطق و دلیل بلکه به ستم از آن اعراض نمودند، همین قرآن خسران ایشان را دو چندان نموده و نقصی روی نقص قبلیشان اضافه می‌کند (طباطبایی، ۱۳/۱۸۲).

چنانچه ذکر گردید یکی از معانی واژه (خبیبه) نیز زیان دیدن است (فراهیدی، ۴/۳۱۵؛ حسینی واسطی زبیدی، ۴۷۶)؛ بنابراین این دو واژه می‌توانند به عنوان جانشین یکدیگر معرفی گردند.

اما با این وجود، میان این دو واژه از دیدگاه سطح بلاغی، شدت پیامد، و ساختار روان‌شناختی تفاوت‌های بسیار ظریفی وجود دارد اعم از اینکه خبیبه نمایانگر یک ناکامی موقت، پس از امید و تلاش است که هنوز امکان بازگشت دارد. اما خسران مفهومی عمیق‌تر و وجودی‌تر دارد که به زوال نهایی و اخروی اشاره دارد. این تفاوت‌ها نه تنها معنایی، بلکه از دیدگاه روان‌شناسی بلاغی قرآن نیز حائز اهمیت‌اند. (AlShaari & ElFitori, 2014).

۹. نتایج مقاله

۱. از نتایج به دست آمده در این پژوهش می‌توان چنین برداشت نمود که مصداق‌هایی که توسط مفسران و لغویان مطرح شده است، نشان می‌دهد که «خاب» به‌طور ویژه در مواردی به کار می‌رود که فرد با امید به موفقیت ولو در امور ناصواب اقدام می‌کند اما نتیجه‌ی نهایی نه تنها به تحقق نمی‌انجامد، بلکه به حرمان و انقطاع امید ختم می‌شود. این معنا در متون دینی و تفسیری، هشدار است نسبت به رفتارهای نادرست، مانند افترا، دروغ، ظلم، شرک، قتل، فقر و نرسیدن به آرزو که سرانجام آن جز خسران و ناکامی نخواهد بود. بنابراین مفهوم محوری واژه «خاب» حالت ناامیدی است که در نتیجه ناکامی و عدم تحقق آرزوها، ظلم، فقر، رویگردانی از حق، شرک، قتل، افترا بستن به خدا و ظلم و دشمنی نسبت به اهل بیت است و از مصادیق آن می‌توان به کفار و دسیسه‌چینان نسبت به

حضرت علی علیه السلام اشاره کرد.

۲. این واژه اگرچه مترادفاتی همچون یأس و قنوط و خسران وجود دارد، اما ساختار معنایی خبیبه به نحوی است که اغلب نتیجه عینی ناکامی پس از تلاش و امید و نیز بازتاب رنج روانی پس از آن را به تصویر می‌کشد. این یافته، ضرورت توجه به تحلیل سیاقی و بافتی واژگان قرآنی و پرهیز از اطلاق معنای واژگان هم‌معنا را در مطالعات تفسیر قرآن برجسته می‌سازد؛ موضوعی که می‌توان گفت برخی مفسرین در بررسی این واژه به آن توجه چندانی نداشته‌اند.

با توجه به اینکه در این پژوهش حوزه معنایی واژه خاب بررسی گردید، پیشنهاد می‌گردد به منظور بسط این حوزه‌ی معنایی و دستیابی به مؤلفه‌های معنایی بیشتر و دقیق‌تر، معناشناسی «خاب» با تکیه بر رابطه تقابل معنایی نیز مورد مطالعه قرار گیرد؛ همچنین می‌توان مؤلفه‌های معنایی این واژه را در منابع حدیثی و روایی مورد مطالعه و بررسی قرار داد و با جمع بندی میان نتایج حاصله از مطالعه قرآن و منابع روایی به مطالب گسترده‌تر و چه بسا جدیدتر دست یافت.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن سیده، علی بن اسماعیل، «المحکم والمحیط الأعظم»، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۳. ابن عاشور، محمداطاهر، «التحریر والتنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور»، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۴. ابوحنیان اندلسی، محمد بن یوسف، «تفسیر البحر المحیط»، تحقیق: عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ دوم، ۱۴۲۲ق.
۵. ابیاری، ابراهیم، «الموسوعة القرآنیة»، بی جا: مؤسسه سجل العرب، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۶. ازهری، محمدبن احمد، «تهذیب اللغة»، بیروت، دار احیاء تراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۷. اشکوری، محمدبن علی، «تفسیر شریف لاهیجی»، تهران: دفتر نشر داد، چاپ اول، ۱۳۷۳ش.
۸. افرام، فؤاد، «فرهنگ ابجدی»، مترجم: رضا، مهیار، تهران: اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ش.
۹. ایازی، سیدمحمدعلی، «المفسرون حیاتهم و منهجهم»، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۱۰. تمیمی، مازن شاکر، «أصول و قواعد التفسیر الموضوعی للقرآن»، کربلا: العتبة الحسینیة المقدسة (قسم الشؤون الفکرية و الثقافیة)، چاپ اول، ۱۴۳۶ق.
۱۱. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، «تفسیر الثعالبی المسمی بالجواهر الحسان فی تفسیر القرآن»، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۲. ثعلبی، احمدبن محمد، «الکشف والبیان المعروف تفسیر الثعلبی»، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۳. حسینی بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، «البرهان فی تفسیر القرآن»، قم: مؤسسه البعثة، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
۱۴. حسینی زبیدی واسطی، محب الدین ابو فیض سید محمد مرتضی بن محمد، «تاج العروس من جواهر القاموس»، تحقیق: شیری، علی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۵. حسینی همدانی، محمد، «انوار درخشان در تفسیر قرآن»، تهران: لطفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۱۶. حقی، اسماعیل بن مصطفی، «تفسیر روح البیان»، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۱۷. حوی، سعید، «تفسیر الاساس فی تفسیر»، قاهره: دارالسلام، چاپ ششم، ۱۴۲۴ق.
۱۸. خسروی، علیرضا، «تفسیر خسروی»، تهران: کتابفروشی اسلامیة، چاپ اول، ۱۳۹۰ق.
۱۹. خوری شرتونی لبنانی، سعید، «أقرب الموارد فی فصیح العربیة والشوارد»، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، «ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن» مترجم: خسروی حسینی، سیدغلامرضا، تهران: مرتضوی، چاپ چهارم، ۱۳۸۸ش.
۲۱. همو، «مفردات ألفاظ القرآن»، بیروت: دارالشمسیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۲. رضائی اصفهانی، محمدعلی، «تفسیر قرآن مهر»، قم: پژوهش های تفسیر و علوم قرآنی، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.
۲۳. همو، «منطق تفسیر قرآن (۳)»، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۲ش.
۲۴. زمخشری، جار الله ابوالقاسم محمود بن عمر، «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقویل فی وجوه التأویل»، قاهره: مصطفی بابی حلبی، ۱۳۸۵ق.
۲۵. سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر، «بیان السعادة فی مقامات العبادة»، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.

۲۶. سمرقندی، نصرین محمد، «تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم»، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۲۷. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر و جلال الدین محلی، محمدین احمد، «تفسیر الجلالین»، بیروت: دار المعرفه، ۲۰۰۴م.
۲۸. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، «الدر المنثور فی التفسیر المأثور»، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۲۹. شبر، عبدالله، «الجواهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین»، کویت: شركة مكتبة الالفین، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۳۰. شنقیطی، محمد امین بن محمد مختار بن عبد القادر جکنی، «اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن»، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
۳۱. صالح، صبحی، «دراسات فی فقه اللغة العربیة»، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ اول، ۱۳۷۹ق.
۳۲. صحیفه سجادیه، ترجمه حامد رحمت کاشانی، تهران: پیام عدالت، چاپ نهم، ۱۴۰۰ش.
۳۳. طباطبائی، سید محمدحسین، «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۷ق.
۳۴. طبرانی، سلیمان بن احمد، «التفسیر الکبیر (تفسیر القرآن العظیم)»، اربد: دارالکتب الثقافی، چاپ اول، ۲۰۰۸م.
۳۵. طبرسی، امین الاسلام ابو علی فضل بن حسن، «جوامع الجامع»، قم: حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۳۶. همو، «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۵ق.
۳۷. طبری، محمد بن جریر، «جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)»، بیروت: دارالمعرفة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۳۸. طراد، مجید، «المعجم المفصل فی المترادفات فی اللغة العربیة»، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۲۰۰۹م.
۳۹. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، «التبیان فی تفسیر القرآن»، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۹ق.
۴۰. طیب حسینی، سید محمود، «تفسیر تطبیقی»، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲ش.
۴۱. طیب، سید عبدالحسین، «طیب البیان فی تفسیر القرآن»، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.
۴۲. عسگری، انسیه و شاکر، محمد کاظم، «تفسیر تطبیقی: معنایابی و گونه شناسی»، پژوهش های تفسیر تطبیقی، شماره دوم، ۱۳۹۹ش.
۴۳. عسگری، انسیه و شاکر، محمد کاظم، «آسیب شناسی مبانی و پیش فرض های کلامی و مذهبی تفسیر تطبیقی»، پژوهش نامه مذاهب اسلامی، ش ۱۵، ۱۴۰۰ش.
۴۴. علی بن ابراهیم، قمی، «تفسیر القمی»، قم: دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
۴۶. فخر رازی، محمد بن عمر، «التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)»، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۴۷. فراهیدی، خلیل، «العین»، قم: مؤسسه دارالهجرة، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۴۸. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، «القاموس المحیط»، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۴۹. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، «تفسیر الصافی»، تهران: مکتبه الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
۵۰. قرائتی، محسن، «تفسیر نور» تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.
۵۱. قرشی بنابی، سید علی اکبر، «قاموس قرآن»، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۷۱ش.
۵۲. قرطبی، محمد بن احمد، «الجامع الاحکام القرآن»، تهران: ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۳۶۴ش.
۵۳. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، «تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب»، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - سازمان چاپ و انتشارات، چاپ اول، ۱۳۶۸ش.
۵۴. کاشانی، فتح الله بن شکرالله، «منهج الصادقین فی الزام المخالفین»، تهران: کتابفروشی اسلامیة، چاپ اول، ۱۳۳۶ش.
۵۵. کوفی، فرات بن ابراهیم، «تفسیر فرات الکوفی»، تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، مؤسسه الطبع و النشر، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۵۶. محدثی، جواد، «فرهنگ غدیر»، قم: معروف، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.
۵۷. مصطفی، ابراهیم و همکاران، «المعجم الوسیط»، استانبول: دار الدعوة، چاپ دوم، ۱۹۸۹م.

۵۸. معلوف، لويس، «المنجد في اللغة العربية المعاصر»، بيروت: دارالمشرق، چاپ اول، ۲۰۰۰م.
۵۹. معین، محمدحسین، «فرهنگ معین»، تهران: امیرکبیر، چاپ بیست و هفتم، ۱۳۹۱ش.
۶۰. مغنیه، محمدجواد، «التفسیر الکاشف»، قم: دارالکتب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۶۱. مکارم شیرازی، ناصر، «تفسیر نمونه»، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۷۴ش.
۶۲. همو، «الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل»، قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۶۳. مهنا، عبدالله علی، «لسان اللسان»، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۶۴. نجفی، محمدجواد، «تفسیر آسان»، تهران: اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۰ش.
۶۵. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: نشتا، چاپ ششم، ۱۳۸۸ش.
۶۶. نیشابوری، محمدبن محمود، «تفسیربصائر یمینی»، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، چاپ اول، ۱۳۹۸ش.
۶۷. واحدی، علی بن احمد، «تفسیرالبسیط»، عربستان: وزارة التعليم العالی (جامعة الامام محمدبن سعودالإسلامیه)، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
68. AlShaari, M. A., & ElFitori, K. M. Computable Difference Matrix for Synonyms in the Holy Quran. World Academy of Science, Engineering and Technology, International Journal of Social, Behavioral, Educational, Economic, Business and Industrial Engineering, 2014.